چالش‌های کشور رنگین‌کمان جهان پس از انتخابات

مترجم: محمدحسن ابیکچی

آفریقای‌جنوبی، بیست‌وپنجمین کشور بزرگ دنیاست. انتخابات ۱۹۹۴، نه‌تنها به دوران آپارتاید پایان داد، بلکه تحولات گسترده‌ای را در این کشور موجب شد. این کشور دارای سه‌پایتخت اداری (پورتوریا)، مقر مجلس (کیپ‌تاون) و مقر دادگاهی (بلوم فونتین) است. شهرهای مهمی چون ژوهانسبورگ، دوربان، پورتوریا، پورت‌الیزابت و سووتو دارای اهمیت بسیاری هستند. جمعیت آفریقای‌جنوبی برابر گزارش سال ۲۰۱۴ بیش از ۵۰میلیون نفر برآورد شده است. هرم سنی این کشور نشان می‌دهد جمعیت فعال (۶۴-۱۵) بالای ۶۵درصد را تشکیل می‌دهند که خود دلیلی بر اهمیت فزاینده حضور طبقه جوان، فعال و تحول‌زا در جامعه است. کشور رنگین‌کمان آفریقای‌جنوبی با تنوع فرهنگی خود اقوام، زبان‌ها و مذاهب گوناگون را در خود جای داده و هرچند بیشتر جامعه را بومیان سیاهپوست تشکیل می‌دهند، ولی عدم تجانس فرهنگی را حتی می‌توان در میان آنها دید. پس از خاتمه دوران نژادپرستی، بسیاری از سفیدپوستان از این کشور مهاجرت کردند.

اهمیت استراتژیک آفریقای‌جنوبی با توجه به قرارگرفتن در دماغه امیدنیک و اقیانوس‌هند و اطلس برای قاره‌آفریقا و جهان و دارابودن بیش از سه‌هزار کیلومتر مرز آبی و امکانات و ظرفیت‌های بالای صنعتی، معدنی، کشاورزی و اقتصادی موقعیت بسیار بالایی را حتی در میان کشورهای در حال توسعه دارد. ثروت غنی موادخام، منابع طبیعی و معدنی قوی (زغال‌سنگ، پلاتین، الماس، اورانیوم و...)، ذخایر نفت‌خام، گاز طبیعی و... و خلاصه تامین‌کننده بسیاری از مایحتاج اولیه کشورهای آفریقایی و نیز دارای نقش عمده‌ای در صادرات به جهان است. این کشور در سال ۲۰۰۷ دومین کشور صادرکننده طلا در جهان بود و استخراج معادن سهم مهمی از تولید ناخالص داخلی را دربرمی‌گیرد. آفریقای‌جنوبی تنها کشور آفریقایی است که طی دهه ۷۰میلادی سلاح‌های هسته‌ای خود را توسعه داد و به‌عنوان نخستین کشور توانمند هسته‌ای که داوطلبانه برنامه هسته‌ای خود را کنار گذاشت، شناخته شد.

دوران دموکراسی که با دهه‌ها مبارزه به رهبری «نلسون ماندلا» رهبر فقید آفریقای‌جنوبی آغاز شد، اینک پس از گذشت دو دهه از پایان آپارتاید ایام شکوفایی را در کشور رقم زده است.

نلسون ماندلا که پس از دهه‌ها مبارزات بی‌امان با رژیم آپارتاید پنجم دسامبر ۲۰۱۳ در ۹۵ سالگی درگذشت، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های سیاست دوران معاصر شناخته شد. آزادی ماندلا پس از طی بیش از ۲۷سال زندانی در ۱۱فوریه ۱۹۹۰ دوران نوینی را در تلاش برای احقاق حقوق سیاهان بومی و از بین‌بردن رژیم آپارتاید آغاز کرد؛ مبارزاتی که منجر به‌روشنی مفهوم دموکراسی در این منطقه از آفریقا و جهان شد. آغاز دهه ۹۰ و بلافاصله پس از آزادی ماندلا، دو حزب مهم کنگره ملی آفریقا و کمونیست اجازه فعالیت می‌یابند و طولی نمی‌کشد که دولت و حزب کنگره ملی آفریقا در گفتمانی همه‌گیر، به توافق لازم بر اصول قانون‌اساسی جدید رسیده و همه قوانین نژادپرستی لغو می‌شوند. در نوامبر ۱۹۹۳ قانون اساسی دوران انتقالی از مجلس می‌گذرد و اتفاق مهم پایان دوره آپارتاید و تولد آفریقای‌جنوبی نوین را می‌دهد. حزب کنگره ملی آفریقا در آوریل ۱۹۹۴ در نخستین انتخابات آزاد کشور به پیروزی می‌رسد و بلافاصله نلسون ماندلا به‌عنوان اولین رییس‌جمهور عصر دموکراسی آفریقای‌جنوبی انتخاب می‌شود. جامعه جهانی تغییرات روبه توسعه این کشور را پذیرا می‌شود و در ۱۹۹۹، حزب کنگره ملی در دومین انتخابات دموکراتیک پیروزی قاطعی را از آن خود کرده، تابو امبکی به‌عنوان جانشین ماندلا، سکان هدایت جامعه را به دست می‌گیرد. در سال ۲۰۰۴، حزب کنگره ملی بار دیگر پیروز شده و امبکی برای دومین بار به ریاست‌جمهوری انتخاب می‌شود. همزمان برخی تغییرات حزبی رخ داده و در ۲۰۰۷، این کشور به عضویت اعضای غیردایم شورای امنیت درمی‌آید و «جاکوب زوما» به دبیرکلی حزب کنگره ملی آفریقا منصوب و در سال ۲۰۰۹، به ریاست‌جمهوری آفریقای‌جنوبی انتخاب می‌شود. در ژانویه ۲۰۱۲، حزب کنگره ملی آفریقا صدمین سال فعالیت خود را جشن می‌گیرد. دوره ریاست‌جمهوری در این کشور محدود به دو دوره پنج‌ساله است که توسط مجمع ملی (که توسط نمایندگان انتخاب می‌شود) پس از انتخابات مجلس بوده و کابینه دولت چندحزبی است.

از ساعات اولیه ۱۷اردیبهشت، ۲۵میلیون شهروند آفریقای‌جنوبی در پنجمین دوره انتخابات آزاد ضمن حضور در ۲۲هزار شعبه اخذ رای به نمایندگان منتخب خود رای دادند؛ انتخاباتی که در نهایت منجر به انتخاب رییس‌جمهور از طرف نمایندگان منتخب خواهد شد.

همچنین ۱۶۹حزب سیاسی که برخی از آنها دارای میدان فعالیت ایالتی هستند در این انتخابات رقابت داشته‌اند.

نکته جالب اینکه بر اساس سنت احترام به مقام نلسون ماندلا یکی از نخستین شعبات اخذ رای در جزیره «روبن»، محلی که ماندلا بیش از دودهه درآن زندانی بود، مستقر شده تا آرای ۷۰نفر را در صندوق پذیرا باشد.

در این دوره ۳۳ حزب شرکت داشتند. حزب ائتلاف دموکراتیک، مهم‌ترین مخالف حاکمیت وابسته احزاب لیبرال متعلق به سفیدپوستانی است که نسبت به گذشته طرفداران سفیدپوست بیشتری را برای خود دارد.

اینک، با گذشت چندروز از انتخابات سرنوشت‌ساز آفریقای‌جنوبی (۱۷اردیبهشت)، حزب کنگره‌ملی آفریقا که پیش‌بینی پیروزی‌اش در محافل مختلف شده با چالش زیادی روبه‌رو خواهد بود.

در طول ماه‌های گذشته، جهان شاهد برخی اتفاقات در این کشور بود که اعتصاب بخشی از کارگران معادن مهم پلاتین برای افزایش دستمزد نمونه‌ای از آن بود.

طبق گزارش دانشگاه ژوهانسبورگ، فقط در سال ۲۰۱۲، تعداد ۴۷۰ اعتراض جدی در آفریقای‌جنوبی اتفاق افتاد و در سال ۲۰۱۴ نیز تاکنون بیش از یکصد اعتراض رخ داده که در غالب آنها، معترضان خواستار خدمات بهتر به شهروندان بودند؛ آن هم در کشوری که دومین اقتصاد بزرگ قاره را داشته اما از معضل بیکاری (۲۴درصد) در رنج است.

درعین حال، رقابت فشرده احزاب سیاسی که مهم‌ترین هدف خود را جذب نسل جوان، به‌عنوان مهم‌ترین گروه جمعیتی موثر می‌دانند، خود حایز اهمیت بسیاری در نتایج آرا بود. آمار نشان می‌دهد که ۲۱میلیون از ۵۲میلیون جمعیت آفریقای‌جنوبی زیر ۳۵سال دارند. رهبران احزاب مخالف (اتحاد دموکراتیک)، حمایت نسل جوان را عامل حیاتی موفقیت می‌دانند. غالب احزاب مخالف ضمن انتقاد بر عملکرد حزب کنگره ملی آفریقا، بالارفتن آمار مشکلات اجتماعی را هم چون: بیکاری، خشونت، فساد و... را ناشی از نیاز جامعه به تحول سیاسی می‌دانند. حزب حاکم کنگره ملی آفریقا، از زمان سقوط حکومت آپارتاید، حکومت را در آفریقای‌جنوبی در دست دارد. این حزب در حال حاضر ۲۶۴کرسی از ۴۰۰کرسی مجلس ملی نمایندگان آفریقای‌جنوبی در جریان انتخابات سراسری ۲۰۰۹ را در اختیار دارد و به‌عنوان قوی‌ترین حزب در این کشور شمرده می‌شود. «جاکوب زوما»، رییس‌جمهور آفریقای‌جنوبی در مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد نخستین انتخابات چندحزبی آفریقای‌جنوبی در ۲۷آوریل (۷اردیبهشت)، در برابر جمعیت گردآمده در مقابل مقر اصلی حزب حاکم در پورتوریا سخنرانی کرد. مراسم فوق در بزرگداشت پایان بیش از ۳۰۰سال حاکمیت استعمار و اقلیت سفیدپوست بر کشور آن هم با فاصله چند روز مانده به برگزاری انتخابات سراسری توانست در کنار همه چالش‌ها، شور و شوق لازم انتخاباتی را به‌راه اندازد تا چه‌بسا نویدبخش پیروزی مجدد این حزب باشد. ناظران عقیده دارند که حزب کنگره ملی آفریقا با کسب بیش از ۶۰درصد آرا در ۱۷اردیبهشت پیروزی خود را رقم زده است. در برابر، منتقدان هم در قالب احزاب مخالف همواره سعی بر انتقاد حزب حاکم داشته‌اند. آنها در رقابت‌های انتخاباتی خود برای نمونه، کشته‌شدن ۳۴کارگر معدن را در جریان اعتصابات آگوست ۲۰۱۲ و اعتراضات کارگری بعد از آن را به‌گردن حزب حاکم می‌اندازند. حربه دیگر مخالفان، بحران اقتصادی است که باعث افزایش نرخ بیکاری تا ۲۵درصد نیروی شاغل و ۳۶درصد جویندگان شغل مناسب شده است. آنها قصد دارند با تلاشی روانی این احساس و درک باور عمومی را از اینکه جامعه از سال ۱۹۹۴ تاکنون به سمت وسوی دموکراسی قدم برداشته، بزدایند. اما واقعیت چیز دیگری است. چه آفریقای‌جنوبی اینک از ثبات و آرامش خوبی نسبت به دهه گذشته برخوردار است. هرچند نرخ بزه کم نیست، ولی دولت هم در تلاش برای مقابله با آن است. حزب اتحاد دموکراتیک که رقیب سرسخت حزب کنگره ملی آفریقاست از ۱۹۹۹ به این سو از حمایت بالاتری برخوردار شده و در حال حاضر در منطقه کیپ غربی که دومین ایالت آفریقای‌جنوبی از نظر ثروت محسوب می‌شود، استیلا دارد. البته اکثریت مجلس از آن حزب حاکم است. بررسی‌ها نشان می‌دهند آفریقای‌جنوبی از نظر میانگین شاخص‌های زندگی مردم نسبت به سال ۱۹۹۴ رشد قابل ملاحظه‌ای یافته است.

۱- شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی آفریقای‌جنوبی

همان‌گونه که در آمارها آمده است، شرایط اقتصادی و اجتماعی آفریقای‌جنوبی از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۳ تغییرات مثبتی را پیدا کرده است. در فضای اقتصادی جامعه، میانگین نرخ تولید ناخالص ملی از ۰/۸ به ۳/۴ طی مدت مذکور رشد داشته و در عین حال نرخ بیکاری از ۲۰درصد به ۲۵درصد رسیده است. تورم نرخ اقلام مصرفی مردم از ۱۴درصد به شش‌درصد کاهش یافته و میزان بدهی دولت نیز تا حدودی بهتر شده. نابرابری سطح درآمدها اختلاف کمی با ۱۹۹۴ دارد. در بخش شاخص‌های اجتماعی، سطح فقر مطلق (دو دلار در روز)، از ۴۱درصد به ۳۱درصد رسیده و دریافت‌کنندگان رفاه از سه‌درصد به ۱۶درصد افزایش یافته‌اند. در بخش مسکن کاهش دودرصدی را دیده و در برق‌رسانی به خانوارها رشدی را نزدیک ۳۰درصد شاهدیم. آب آشامیدنی نیز رشد بالای ۳۰درصد را داشته است. در مورد میزان جرایم نرخ ارتکاب به قتل بیش از ۳۰درصد کاهش یافته و نرخ امید زندگی شش‌سال کاهش یافته، در مقابل روند افزایشی ایدز را خاصه بین سنین ۲۰ الی ۶۴ سال با نرخ ۱۸درصد نسبت به دودرصد در فاصله زمانی بررسی آماری روبه‌روی خود داریم. آنچه جامعه آفریقای‌جنوبی در سال‌های گذشته با آن روبه‌رو شده، ظهور طبقه متوسط بومی تحول‌زاست. بررسی‌ها نشان می‌دهد در برابر هر یک از دانشجویان رشته مهندسی سیاهپوست در سال ۱۹۹۴، ۴۴ دانشجوی سفیدپوست بود که در حال حاضر نسبت آنها برابر شده است. بیش از نیمی از سیاهان بومی در این کشور دارای حساب‌های بانکی هستند در حالی که در ۲۰سال گذشته این میزان یک‌پنجم را شامل می‌شد. هرچند سطح تخصص و مهارت‌های حرفه‌ای هنوز در میان سیاهان بومی زیاد نبوده و در اقلیت قرار دارد، ولی در جای خود رقم ارزشمندی را نشان می‌دهد. حدود ۴۰درصد مهندسین ارشد جامعه بومی آفریقایی هستند که در مقایسه با سهم چهاردرصد در سال ۱۹۹۴ رقم بسیار خیره‌کننده‌ای است.

امروزه بیشتر مردم این کشور و به‌ویژه جوانان فکر می‌کنند مقوله نژادپرستی را مربوط به گذشته می‌دانند.

از طرفی، هرچند آمار فقر بالاست اما تلاش‌هایی برای کاهش آن صورت گرفته. بسیاری از مردم برای یافتن شغلی مناسب همانند دوران آپارتاید دچار تنگنا نبوده می‌توانند به شهرهای مختلف رفته جویا و مشغول کار شوند. جمعیت شهری از ۵۲درصد به ۶۲درصد در فاصله زمانی ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۰ رشد داشته است. از سال ۱۹۹۴ تاکنون بیش از ۲/۵میلیون واحد مسکونی توسط دولت ساخته شده اما در عین حال، امید به زندگی کاهش یافته که بی‌تردید می‌تواند نشانه گسترش بیماری ایدز طی سال‌های گذشته باشد.

با وجود همه مشکلات، باور عمومی مردم آفریقای‌جنوبی به بهترشدن شرایط کشور طی ۲۰سال گذشته است. با توجه به بحران اقتصادی، نباید از تلاش مردم در رفع مشکلات چشم پوشید.

بررسی‌های اجتماعی گویای این واقعیت است که در حال حاضر فقط یک‌سوم افرادی که سنشان بین ۱۹-۱۸ سال «نسل آزاد» هنوز برای تحلیل واقعیت پایان آپارتاید بسیار جوان بوده و اتفاقا برای رای‌دادن روز انتخابات ثبت‌نام کرده بودند و شاید گروهی هم شرکت در اعتراضات را به صندوق‌های رای ترجیح دادند. کسانی که سطح خواسته‌هایشان از آنچه از دولت انتظار دارند بسیار است. از بیکاری هم نباید غافل ماند. نرخ بیکاری نسبت به ۱۹۹۴ بالاتر است. مدت‌هاست که حزب کنگره ملی آفریقا در چالش مهمی با «مبارزان آزادسازی اقتصادی» به رهبری «جولیوس مالما»، که روزی رییس شاخه جوانان حزب کنگره ملی آفریقا بود قرار دارد (بعدها از این حزب اخراج شد). نامبرده تصمیم داشت تا صنعت معدن و کشاورزی را به سمت ملی‌شدن ببرد. هرچند بررسی‌ها نشان از تاثیر نتایج بیکاری بر مسایل سیاسی نیز دارد. فقط ۴۳درصد افراد واقع در سن اشتغال دارای کار هستند و اقتصاد با جمعیت ۵۲میلیونی در چالشی واقعی است. رشد تولید ناخالص ملی نسبت به ۱۹۹۴ بیش از سه‌درصد بوده که خود قابل ملاحظه است. در همان دوره زمانی، میانگین نرخ رشد اقتصاد کشورهای در حال توسعه طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول ۵/۴درصد و برای آفریقا ۴/۸درصد بود.

برنامه ترمیم بحران جهانی در ۲۰۰۹ بسیار کند بود. چه در سال ۲۰۱۳، رشد اقتصادی فقط ۱/۹درصد بوده و فقط شش کشور از ۴۵ کشور آفریقای جنوب صحرا دچار رشد اقتصادی کند بوده‌اند و حزب حاکم در بازار رقابتی جامعه اروپا در برخی معضلات قرار داشته است.

چالش‌های مهم سه‌گانه‌ای که امروزه آفریقای‌جنوبی با آنها روبه‌روست عبارتند از:

۱- برخی قوانین کار وکارگری ۲- فقدان تجربه نیروی کار و۳- نیاز شدید فضای تجارت به سرمایه‌گذاری خارجی.

برای نمونه، مدت‌های مدیدی است که سطح دستمزد و شرایط کارگری دچار موانعی جدی است و وزارت کار نیز به اجبار این قوانین را در همه محیط‌های مربوط تسری داده است. صندوق بین‌المللی پول نیز در گزارش خود اعلام کرده صنایع آفریقای‌جنوبی توسط گروهی از شرکت‌هایی اداره می‌شوند که اقتصاد کشور را دچار معضل کرده است. فقدان رقابت ضمن تاثیر منفی بر معضل بیکاری هزینه‌های زندگی را افزایش داده است.

از لحاظ آموزشی در سال ۲۰۱۰، بیش از یک‌میلیون دانش‌آموز در یکی از مقاطع تحصیلی قرار داشتند و دوسال بعد، وقتی همین جمعیت وارد مقطع بالاتری شدند، تعداد آنها به یک‌دوم رسید. محققان موسسه روابط نژادی در آفریقای‌جنوبی به این نتیجه رسیدند که کاهش شدید آمار دانش‌آموزی در مقطع بالاتر در سال‌های اخیر شدت بیشتری گرفته و از هر ۱۰دانش‌آموز که وارد مدرسه می‌شوند فقط چهارنفر امتحانات را می‌گذرانند و فقط پنج‌درصد آنها درس ریاضی خود را بالای امتیاز ۵۰درصد طی می‌کنند و فقط ۱۲درصد این تعداد ضمن پشت‌سرگذاشتن مقطع متوسطه می‌توانند وارد محیط‌های دانشگاهی شوند و تعداد بسیار اندکی با امتیاز بالا می‌توانند مدارک دانشگاهی خود را دریافت کنند و در این صورت نیز ورود به بازار مناسب اشتغال امری سهل نخواهد بود.

۲- دانش‌آموزان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان

حزب کنگره ملی آفریقا درانتخابات اخیر به پیروزی رسید و برای مدت پنج‌سال آینده و شاید بیشتر، زمام امور را در دستان پرقدرت خود خواهد گرفت. اما هویت اصلی این حزب در مبارزه علیه آپارتاید و غلبه بر آن در ۲۰سال بوده و بسیاری از سیاهان آفریقای‌جنوبی با صبر و حوصله کافی و در برابر همه مشکلاتی که با آنها روبه‌رو هستند، می‌خواهند بار دیگر با تقویت این حزب آزادی و دموکراسی بیشتری را برای کشورشان به ارمغان آورند.

اما با وجود همه پیشرفت‌هایی که از سال ۱۹۹۴ تاکنون به دست آمده، یک یا دودهه آینده می‌تواند همانند دودهه گذشته نباشد. «فرانس کرونج» نویسنده و محقق آفریقای‌جنوبی اعتقاد دارد که چهارگزینه برای دهه آتی این کشور امکان‌پذیر است:

۱- در بهترین حالت، حزب کنگره ملی آفریقا ضمن سیاست حفظ «جامعه باز»، از قانون اساسی کشور حمایت قاطعی خواهد کرد. علاوه براین، نسبت به اصلاح قوانین کار اقدام کرده و راه را برای سرمایه‌گذاری خصوصی و نیز آموزش عمومی هموار خواهد کرد.

۲- حزب کنگره ملی آفریقا توسط مخالفان خود به کنار زده شود و فضای سیاسی جامعه از طریق اصلاحات اقتصادی و از طرف مخالفان مدیریت شود. (نتیجه انتخابات این فرضیه را رد کرد)

۳- در سناریوی سوم، حزب کنگره ملی آفریقا با پیروزی بیش از ۶۰درصد آرا در انتخابات ۲۰۱۴ با وجود تمام تلاش‌ها نتواند در ترمیم اقتصادی موفقیت لازم و کافی را کسب کرده موانعی بر سر راه رشد ایجاد کند. در این صورت است که چه‌بسا حمایت اکثریت را برای انتخابات سال ۲۰۱۹ از دست دهد.

۴- در چهارمین و آخرین سناریوی احتمالی، حزب کنگره ملی آفریقا بر ایستادگی و حفظ قدرت خود پافشاری کرده و مخالفت‌ها را خاموش کند. در این حالت است که شباهت بسیاری به شرایط همسایه خود زیمبابوه را پیدا خواهد کرد. سخن آخر اینکه، حزب کنگره ملی آفریقا بعد از کسب پیروزی در انتخابات اخیر نیازمند تحرکات جدی‌تر در برنامه‌های اصلاحی جامعه خواهد بود تا بتواند همچنان مشروعیت لازم را از جانب طرفداران و نیز همه مردم آفریقای‌جنوبی به دست آورد.

منبع: اکونومیست

> **حزب کنگره ملی آفریقا بعد از کسب پیروزی در انتخابات اخیر نیازمند تحرکات جدی‌تر در برنامه‌های اصلاحی جامعه خواهد بود تا بتواند همچنان مشروعیت لازم را از جانب طرفداران و نیز همه مردم آفریقای‌جنوبی به دست آورد**

نگاه

ردای ریاست برازنده کدام قامت؟

فاطمه کلانتری

چهارم‌خرداد، آخرین مهلت مجلس لبنان برای انتخاب رییس‌جمهور این کشور است. فرصتی که اگر مغتنم شمرده نشود، لبنان بار دیگر همچون سال ۲۰۰۷ وارد خلأ سیاسی خواهد شد. در این رابطه، مجلس تاکنون سه‌جلسه برگزار کرده که جلسه نخست، پس از بحث‌های فراوان پیرامون انتخاب سمیر جعجع، با رای منفی نمایندگان به پایان رسید. جلسه دوم و سوم نیز به دلیل نرسیدن به حد نصاب، برگزار نشد.

حال باید دید لبنانی که مستعد ورود به بحران است، پس از چالش تازه رفع‌شده انتخاب کابینه و تصویب بیانیه وزارتی، چگونه بحران حاضر، یعنی انتخاب رییس‌جمهور را از سر خواهد گذراند. از دیگر سو، لبنان در حالی روند تعیین رییس‌جمهور را طی می‌کند که تحولات اخیر سوریه، باعث ناآرامی و تنش‌هایی در این کشور شده است. بمب‌گذاری‌های متعدد که دو مورد آن مقابل رایزنی فرهنگی و سفارت ایران صورت گرفت و یک مورد نیز موجب کشته‌شدن محمد بهاء شطح، سیاست‌مدار مشهور لبنانی شد. مساله مهم دیگری که نباید در انتخاب رییس‌جمهور جدید لبنان از قلم افتد، دور یک میز نشستن ایران و ایالات‌متحده آمریکا، پس از سال‌ها تنش و درگیری است. نمی‌توان با قاطعیت در این خصوص که لبنان، یکی از محورهای گفت‌وگو میان دو هیات دیپلماتیک بوده یا خیر سخن به میان آورد، اما در خبرها، موضعی از سوی یک مقام آمریکایی که خواسته نامش فاش نشود، جای تامل دارد. وی رییس‌جمهور آینده لبنان را حاصل توافق میان ایران و آمریکا دانسته است!

در هفته‌های اخیر، چند سناریو از سوی جریان‌های سیاسی لبنان کلید خورد. دسته اول ردای ریاست‌جمهوری را بر قامت سمیر جعجع پوشانده بود، اما به نتیجه نرسید. جعجع که به هیچ عنوان نمی‌توانست حمایت ۸مارس را داشته باشد، دلخوش به حمایت ۱۴مارس و گروه‌های راست افراطی وارد صحنه شد که تقریبا پیش از رای‌گیری، شکست این پروژه قابل پیش‌بینی بود. دسته دوم، برای ورود ژنرال میشل عون یا ژنرال جان قهوجی به کاخ بعبدا تلاش می‌کنند که این نیز مستلزم به اجماع‌رسیدن یکی از دو جناح ۸مارس یا ۱۴مارس است.

درحالی که به نظر می‌رسد عربستان از روی‌کارآمدن یک رییس‌جمهور غیرنظامی در لبنان استقبال می‌کند، اما با توجه به گزینه‌های مطرح، انتخاب یک غیرنظامی بسیار دشوار می‌نماید. دیدارهای این روزها حاکی از آن است که افراد موثر و جناح‌ها، همچنان در پی لابی و تلاش برای رسیدن به اجماع هستند. دیدار نبیه بری و ولید جنبلاط در حاشیه لغو جلسه مجلس را می‌توان یکی از همین نوع تحرکات دانست.

دیدار جنبلاط، رهبر حزب سوسیالیست ترقی‌خواه از احزاب ائتلاف ۱۴مارس و بری، دبیرکل جنبش امل از احزاب ائتلاف ۸مارس در شرایطی صورت می‌گیرد که به واسطه ترور محمد شطح و نیز ادامه رسیدگی به پرونده ترور رفیق حریری، احتمال توافق میان دو جناح هر روز کم‌رنگ‌تر از گذشته می‌شود.

دسته سوم که گویا اقبال چندانی هم ندارند، به دنبال ابقای میشل سلیمان هستند. سیاستمداری که برای ماندن در مدار قدرت، در اظهاراتی محور مقاومت را هدف گرفت و باعث شد نماینده حزب‌الله، نشست گفت‌وگوهای ملی را تحریم کند. حتی این اقدام وی نیز نتوانست حمایت ۱۴ مارس و عربستان را برایش به ارمغان بیاورد تا میشل سلیمان، پس از الیاس هراوی و امیل لحود، سومین رییس‌جمهور لبنان باشد که دوره ریاستش تمدید می‌شود. هرچند انتخاب رییس‌جمهور در جلسه چهارم، آرای به مراتب کمتری را نیاز دارد اما رییس‌جمهوری با پشتوانه آرای کم، بی‌شک نمی‌تواند ناخدایی خوب برای توفان‌های سیاسی لبنان باشد.

هرچند این روزها نام جان قهوجی، کم‌وبیش در محافل انتخاباتی مطرح است، اما به نظر می‌رسد درصورت عدم اجماع هر یک از جریان‌های سیاسی، شرایط میشل عون برای به توافق‌رسیدن با هر دو جناح، مهیاتر از سایرین است و می‌تواند بهترین گزینه برای نشستن بر کرسی ریاست‌جمهوری باشد.

دریچه

مرور برگزاری انتخابات در آفریقا

ماتیس بوگارد*

در هزاره جدید فرآیند دموکراسی‌سازی در انتخابات در محافل سیاسی جهان بسیار مورد اعتراض و تردید قرار گرفته است. از یک طرف، نظرات مطروحه در مورد قدرت‌طلبی انتخاباتی نشان می‌دهد که چطور رهبران غیردموکرات حاکمیت خود را نه برای همیشه اما برای مدت‌ها ادامه دادند، اما انتخابات چندحزبی به کمک مردم آمد. از طرف دیگر، اسناد مکتوب موجود بیانگر آن است که حداقل در آفریقا، فرآیند انتخابات در درازمدت با هدف ایجاد و تقویت دموکراسی بدون درنظرگرفتن مشکلات مربوطه، تحولی جدی یافت.

«لیندبرگ»، نویسنده و محقق مسایل سیاسی معتقد است تحقیقات روی انتخابات کشورهای مختلف جهان از نقطه‌نظر تحول‌زایی قدرت مردمسالاری در سیطره و دیدگاه جهانی چشم‌انداز خوبی را نشان می‌دهد. البته هرچند تاکنون تحلیل جامعی از برگزاری انتخابات در کشورهای آفریقایی صورت نگرفته اما، در این نوشتار سعی بر نگاهی اجمالی به روند تحول دموکراسی در انتخابات آفریقا داریم.

واقع اینکه، سرزمین آفریقا جلوه‌گر تنوعی از تغییر و ثبات است. محدوده چنین تفاوتی از برگزاری انتخاباتی آزاد تا خودرایی برخی از صاحبان قدرت در جریان بوده و البته دموکراسی‌های انتخاباتی در این قاره مورد آسیب جدی نیز قرار دارد. از میان ۴۳کشور آفریقایی واقع در منطقه جنوب صحرا که تاکنون حداقل موفق به برگزاری دو مرحله انتخابات متوالی بوده‌اند فقط پنج‌دوره انتخابات با شرایط منطبق با دموکراسی انجام شده که از این تعداد نیز برخی نهایتا به قدرت‌طلبی منجر شدند. ویژگی‌های مشترک انواع نظام‌های انتخاباتی قدرت‌طلب، خیلی بیانگر و مفسر قدرت سیاسی در آفریقا نمی‌توانند باشند. بنابراین وقتی می‌خواهیم رابطه فرآیند دموکراسی و انتخابات را در آفریقا بررسی کنیم لازم است تا با تجدیدنظر مناسبی که لازم می‌نماید نظریه‌های سیاسی منطبق با شرایط حاکم بر آفریقا را مدنظر قرار دهیم.

«استفان لیندبرگ» درکتابش با عنوان: «دموکراسی و انتخابات در آفریقا»، بر این باور است که چه در آفریقا یا هر منطقه دیگری از جهان انتخابات چندحزبی کارکردی چون «قابلیت‌های دموکراسی» دارند. وی برخلاف این نگرش متداول رسیدن به منتها درجه مردمسالاری در برگزاری نخستین انتخابات آزاد و سالم، فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که انتخابات چندحزبی در آفریقا بعد از پایان جنگ سرد بود که تازه شروع به تحول در مسیر دموکراسی کرد. او نام آن را «دموکراسی به شیوه انتخابات» دانسته و به‌عنوان نوعی انتقال وضعیت، آن را از سایر تحولات، انقلاب‌ها یا گذار روشنفکری جدا می‌داند. تحلیل تجربی او بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده از میان ۲۳۲دوره برگزاری انتخابات چندحزبی بین دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۸۹ (با افزودن نتایج حاصله از ۵۰ مورد انتخابات دیگر تا ۲۰۰۶) در منطقه آفریقای جنوب صحراست.

تحقیق وی توانست «ذهنیت بدبینی» را که در حال گسترش بود، تا حد زیادی اصلاح و پیام مثبتش را مورد پذیرش محافل علمی و دانشگاهی قرار دهد. اما سه انتقاد وارده بر اندیشه «لیندبرگ»:

۱- هرچند بیشتر اسناد موجود فرضیه او را تایید می‌کند اما در برخی نمونه‌های مشاهده‌شده استثنا نیز وجود دارد. زیمبابوه، کشوری که کیفیت انتخابات آن هر زمان تغییر یافت را نباید از نظر دور داشت. وقتی از دموکراسی در آفریقای زیرصحرا حرف می‌زنیم آن‌هم باتوجه به شرایط این سرزمین، واقعا نمی‌توان درک کرد که تحت چه شرایطی دموکراسی انتخاباتی شکل و ماهیت مثبت یا منفی را به خود می‌گیرد.

۲- بررسی انجام‌شده از سازوکارهای علمی تازه در مراحل ابتدایی کار بوده و به همین دلیل موجب گسست و بی‌ثمری نظری شده است. اگر قدرت دموکراسی‌سازی انتخابات بخواهد از طریق فضای سیاسی حاصل شود، چگونه قدرت مزبور برای کشورهای آزاد و دربند یکسان باشد؟ همچنین، نمی‌توان از این مساله صرفنظر کرد که رابطه بین انتخابات مکرر و کیفیت دموکراسی معنی‌دار نباشد. بنابراین، لازم است متغیر سومی در این میان نقش داشته باشد.

۳- تحلیل مقایسه‌ای لیندبرگ از مجموعه اطلاعات جمع‌آوری‌شده نمی‌تواند حرف زیادی در مورد کشورهایی که شرایط خاص دارند بزند و این سوال را در اذهان می‌آورد که چه‌بسا در سطح ملی نیز دارای اعتبار لازم نباشد.

محقق فوق در سال ۲۰۰۹ ضمن بررسی مجدد انتخابات در آفریقای زیرصحرا و در جهت پیشرفت نظری تحقیق از کارشناسان منطقه می‌خواهد تا تحلیل‌های خود را فرامنطقه‌ای کرده که شاید بتوان به دیدگاهی جهانی دست یافت. اما، اغلب دست‌اندرکاران نتوانستند به تطابق شرایط سایر نقاط جهان با فرضیه مربوط به آفریقای موردنظر لیندبرگ برسند. در مورد آمریکای‌لاتین، «بی‌اعتباری انتخابات» در دوره زمانی جنگ سرد و بعد از آن موضوع مهمی بود. اینکه بسیاری از رژیم‌های قدرت‌طلب برای دهه‌ها انتخاباتی را بدون اصول دموکراسی برگزار کرده و هیچ تلاشی را برای جایگزین‌کردن فرآیند مردمسالاری از خود نشان ندادند. در مورد اروپای شرقی و آسیای مرکزی، موج ناشی از برگزاری انتخابات چه‌بسا حداقل در دوران فعلی در منطقه پساکمونیست پایان پذیرد. اما درخصوص خاورمیانه و شمال آفریقا، «بعید به نظر می‌رسد که انتخابات در حکومت‌های قدرت‌طلب هژمونیک راهکاری برای دموکراسی‌سازی در جامعه باشد.» درمقابل، انتخاباتی که منطق درستی را طی نکند بیشتر موجب سرخوردگی مردم، ضعف احزاب سیاسی و نیز تحلیل‌رفتن احزاب و رقبای مخالف می‌شود.

انتخابات در آفریقای زیرصحرا

در آفریقا، فضای سیاسی به صورتی است که کمتر می‌توان انتخاباتی را دید که تقویت قانونی احزاب مخالف خاصه از سال ۱۹۸۹ در آنها در نظرگرفته شده باشد. چندی پیش، تحقیقی روی بررسی تاثیر انتخابات بر دموکراسی در آفریقا صورت گرفت. فرضیه تحقیق بر این مبنا بود که فرآیند دموکراسی از طریق میراث تاریخی برگزاری انتخابات عملی می‌شود. اما نتایج حاصله، ادعای اخیر را قبول ندارد. بااین وجود، با مطالعه ۲۶۹مورد انتخابات چندحزبی، افزایش آزادی‌های مدنی از طریق امتیازدادن روی طیف مقیاس (صفر تا ۱۰) مورد سنجش قرار گرفت. حتی زمانی که انتخابات چند حزبی به معنی حکومت مردم بر مردم پنداشته می‌شد هنوز لازم بود ۴۳ دوره انتخابات دیگر برگزار شود تا مقیاس آزادی شهروندی تا یک امتیاز افزایش یابد.

هدف دیگر تحقیق بررسی زمان و مکان‌سنجی اهمیت انتخابات بود. در این مرحله، سه نوع حکومت قدرتمدار (بسته، هژمونیک و رقابتی) و دو شکل حکومت مردمی (انتخاباتی و آزاد) از هم تمییز داده شدند. نتایج بررسی نشان داد که انتخابات در رژیم‌های قدرت‌طلب هژمونیک و دموکراسی‌های انتخاباتی تاثیر ناچیزی بر آزادی بیشتر دارد. در این بررسی هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری بین شکل انتخابات قدرتمدار و انتقال به دموکراسی در آفریقا مشاهده نشد.

«لیندبرگ»، از چهار متغیر وابسته در تحقیق خود نام می‌برد: ۱-حقوق سیاسی ۲-آزادی‌های مدنی ۳-انتخابات آزاد و بی‌طرف ۴- شاخص‌های دهگانه‌دموکراسی.

وی تغییرات در روش حکومتداری را به طور مستقیم بررسی نکرده بلکه تحول دموکراسی را به‌عنوان متغیر وابسته در بررسی جداگانه رفتار جناح مخالف و آزادی‌سازی فضای سیاسی در آفریقا در نظر گرفته و حکومت‌های آفریقایی را به انواع دموکراسی‌های آزاد، دموکراسی‌های انتخاباتی یا قدرت‌طلب طبقه‌بندی کرده‌است.

ادام